**آخرین موضع حزب الله**

جنگ اسرائیل و حماس می تواند پایان گروه لبنانی باشد.

 -13 دسامبر 2023

هنگامی که اسرائیل به طور یکجانبه از جنوب لبنان در سال 2000 عقب نشینی کرد، حزب الله این رویداد را به عنوان یک آزادی جشن گرفت. بعدها به یک جشن ملی تبدیل شد. زمانی که آن دو شش سال بعد وارد جنگ شدند، جنگ تنها حدود یک ماه طول کشید، عمدتاً به این دلیل که اسرائیل علاقه ای به اشغال مجدد جنوب لبنان نداشت. حزب الله نتیجه را به عنوان یک پیروزی الهی جشن گرفت. از آن زمان، این گروه به پیشرفت‌های نظامی خود می‌بالد و موشک‌های دوربرد زمین به زمین را اضافه می‌کند که می‌توانند به شهر ایلات در جنوب اسرائیل برسند - اقدامی که حسن نصرالله، رئیس حزب‌الله با بیان اینکه توازن قوا برای دفاع ضروری است، توجیه کرد. منافع ملی لبنان و جلوگیری از تجاوز اسرائیل.

حزب الله با توصیف خود به عنوان جنبش برجسته مقاومت ضد اسرائیلی، پیوسته گفته است که از فلسطینیان در مبارزه آنها علیه اسرائیل حمایت خواهد کرد. هنگامی که حماس حمله خود را در 7 اکتبر به اسرائیل آغاز کرد، حزب الله خود را مجبور به نشان دادن همبستگی نشان داد و بلافاصله حملاتی را به مواضع اسرائیل در جلیل بالا آغاز کرد. حزب الله متوجه نشد که اسرائیل را در لحظه نقض بی سابقه امنیت ملی گرفتار کرده است. هزاران نفر از ساکنان اسرائیلی در نزدیکی مرز با لبنان خانه های خود را ترک کردند و اصرار داشتند که تا زمانی که حزب الله از منطقه مرزی اخراج نشود، برنخواهند گشت.

اسرائیل نقض قطعنامه 1701 شورای امنیت سازمان ملل توسط حزب الله را که به جنگ 2006 پایان داد، تحمل کرد. این قطعنامه، حزب الله را ملزم می کرد که رودخانه لیتانی جنوبی را که از آنجا به شمال اسرائیل حمله می کرد، رها کند. سکوتی که به مدت 17 سال حاکم بود این تصور را به اسرائیل داد که پست‌ها و شهرک‌های نظامی آن امن هستند و حزب‌الله درس‌های خود را آموخته است. حملات محدود حزب‌الله که در 8 اکتبر آغاز شد، بر منطقه‌ای به وسعت 19 مایل مربع (49 کیلومتر مربع) متمرکز بود که وعده داده بود پس از خروج اسرائیل از جنوب لبنان، آن را آزاد کند. این کشور حتی حفظ بخش نظامی خود را پس از سال 2000 برای رهایی منطقه از اشغال اسرائیل توجیه کرد. حزب‌الله اصرار اسرائیل بر پایبندی به قطعنامه 1701 را پیش‌بینی نمی‌کرد و آن را کاملاً رد کرد. چهار هفته پس از آغاز جنگ اسرائیل و حماس و قبل از درخواست اسرائیل مبنی بر خروج حزب‌الله از جنوب لبنان، نصرالله اعلام کرد که اکنون زمان جنگ بزرگ علیه دولت یهود نیست. اخراج حزب الله از منطقه مرزی، اجباری یا دیپلماتیک، نابودی آن را به عنوان یک جنبش مقاومتی خود توصیف می کند و به هژمونی آن در لبنان و نظام سیاسی آن پایان می دهد.

**چرا جنوب لبنان برای حزب الله اهمیت دارد؟**

حزب الله زاده جنگ است. این سازمان در جریان حمله اسرائیل به لبنان در سال 1982 برای بیرون راندن سازمان آزادیبخش فلسطین توسط ایران ایجاد شد. در شمال بقاع نیمه خشک، جایی که قبایل فقیر شیعه در خارج از صلاحیت ایالتی غوطه ور بودند، آینده ای نداشت. حزب الله یک پایگاه مستحکم در این منطقه داشت، اما از سال 1985 فعالیت های خود را بر سرزمین های تحت اشغال اسرائیل در جنوب لبنان متمرکز کرد. تا سال 1987 مبارزه با اسرائیل را در انحصار خود درآورد. به زودی به عنوان نیروی محلی غالب در جنوب ظاهر شد و جنبش امل، جنبش‌های چپ و سازمان‌های فلسطینی را زیر بال خود گرفت.

حزب الله مبارزه با اسرائیل و ارتش جانشین آن در جنوب لبنان را در درگیری کم شدت رهبری کرد که با دو حمله هوایی تلافی جویانه برجسته اسرائیل، عملیات پاسخگویی در ژوئیه 1993 و عملیات انگور خشم در آوریل 1996 مشخص شد. کمیته پنج کشوری برای نظارت بر آتش بس قرارداد آتش (شامل ایالات متحده، فرانسه، اسرائیل، سوریه و لبنان) به عملیات دوم پایان داد. حزب الله را به عنوان یک جنبش مقاومت به رسمیت شناخت، اما فعالیت های جنگی خود را برای جلوگیری از وارد کردن تلفات غیرنظامی تنظیم کرد. مقاومت حزب‌الله نه تنها در میان شیعیان، بلکه در میان سنی‌ها و مسیحیان نیز به رسمیت شناخته شد و مورد تحسین قرار گرفت. با این حال، عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب در سال 2000، حزب‌الله را تحت فشار قرار داد تا مانند همه شبه‌نظامیان فرقه‌ای دیگر طبق توافقنامه طائف در سال 1989 که به جنگ داخلی پایان داد، خلع سلاح کند.

حزب الله در برابر این فشار مقاومت کرد و اصرار داشت که وظیفه خود - مقابله با اسرائیل - ناتمام است و خود را به عنوان مدافع تمامیت ارضی لبنان معرفی کرد. ارائه یک استراتژی دفاع ملی مبتنی بر تز «مردم، ارتش، مقاومت» را پیشنهاد کرد که همه کابینه‌های جدید را به عنوان پیش‌شرطی برای اعطای رأی اعتماد به آنها تحمیل کرد. برای حزب الله، خروج از لیتانی جنوبی به معنای دست کشیدن از مأموریت ضد اسرائیلی، تسلیم قدرت سیاسی داخلی خود و پذیرش خلع سلاح است. به عبارت دیگر، حزب الله نمی تواند عقب نشینی کند و امتناع آن از این کار، بدون توجه به نتیجه، ناگزیر به جنگ می شود. به نظر می رسد که حمله 7 اکتبر حماس نه تنها سرنوشت آن، بلکه بر سرنوشت حزب الله نیز خواهد بود، زیرا دست کم گرفتن پاسخ اسرائیل باعث ایجاد جنگ در آن شد.

**فشار برای عادی سازی**

برخلاف نگرانی برخی از مفسران که

جنگ در غزه مذاکرات صلح بین اسرائیل و عربستان سعودی را متوقف کرده است، حقیقت این است که ممکن است این مذاکرات را تسریع کند. موضع عربستان در قبال جنگ فراتر از درخواست آتش بس و تسریع در ارسال کمک به غزه نبود. نبرد بین اسرائیل و حماس در مطبوعات سعودی پوشش قابل توجهی نداشت و توجه آن ها به دیدارهای محمد بن سلمان ولیعهد با هیئت های خارجی، نقش فرهنگی فزاینده ریاض و پروژه های توسعه اقتصادی معطوف شد. عربستان سعودی، مانند بسیاری از کشورهای عربی، حماس را به عنوان یک سازمان تروریستی می بیند و مشتاق است اسرائیل را از بین ببرد. اگر جنگ اسرائیل علیه حماس بدون نتیجه پایان یابد، نه تنها برای حماس، بلکه برای همه جنبش‌های رادیکال اسلامی نیز پیروز خواهد شد و به موج جدیدی از قیام‌های عربی انگیزه می‌دهد و این شعار را که اسلام راه‌حل است، احیا خواهد کرد.

از 7 اکتبر، جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده و آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه، حمایت خود را از تشکیل کشور فلسطین پس از پایان جنگ تکرار کرده اند. با توجه به اعلامیه‌های قبل از جنگ مبنی بر اینکه تشکیل کشور فلسطین موضوعی پیچیده است و در آینده قابل پیش‌بینی قابل دستیابی نیست، ممکن است دشوار باشد که اظهارات آنها را به صورت واقعی در نظر بگیریم. با این وجود، حمایت از تشکیل کشور فلسطین، صرف نظر از شانس موفقیت آن، به مذاکرات صلح عربستان و اسرائیل که از نظر استراتژیک برای دو کشور قانع کننده است، رونق می بخشد. با وجود اینکه تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر، جلسات کنفرانس آب و هوایی سازمان ملل که اخیرا در دوبی برگزار شد را تحریم کرد، با وجود اینکه رسانه های دولتی قطر از اسرائیل انتقاد می کنند و حماس را ستایش می کنند، باز هم برای دست دادن و گفتگو با رئیس جمهور اسرائیل اسحاق هرتزوگ وقت گذاشت. . سیاست قطر در اسرائیل نمونه ای از دوگانگی بین رفتار عمومی عرب و سیاست واقعی است.

«محور مقاومت» ایران تنها مانع باقی مانده برای عادی سازی روابط بین اسرائیل و جهان عرب-اسلام است. ایران شبه نظامیان عراقی، حزب الله، حماس و حوثی های یمن را مسلح می کند. اعراب خلیج فارس ایران را یک تهدید وجودی می دانند. آنها برای دور نگه داشتن ایران (و اینکه تحت سلطه هر کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار نگیرند) پایگاه های غربی را در اختیار گرفتند. آشفتگی در منطقه، اسرائیل را به عنوان چراغی از ثبات و امید برای دستیابی به توسعه اقتصادی ترسیم کرده است. کشورهای عربی به این نتیجه رسیده اند که باید با ایران همزیستی کنند اما حامیان شیعه منطقه ای آن را مهار کنند و متحدان سنی محاصره شده اش از جمله حماس و جهاد اسلامی فلسطین را از بین ببرند.

معمای ایرانیان

جنگ اسرائیل و حماس کمبود قدرت ایران را به نمایش گذاشته است که محدود به ستیزه‌جویی لفظی و

محکومیت اسرائیل است - و در نتیجه حمایت ایالات متحده از ماشین جنگی‌اش. لفاظی های توخالی آن نه تنها در معرض دید دشمنان، بلکه برای متحدان شیعه نیز قرار گرفته است. پارتیزان های حزب الله می دانند که ایران آنها را در مواقع پریشانی نجات نخواهد داد. با توجه به چرخش رویدادها، ایران به طور فزاینده ای حزب الله را به عنوان یک مسئول می بیند. برای آیت‌الله‌ها، حزب‌الله به هدف خود یعنی تبدیل کردن ایران به یک قدرت منطقه‌ای و بازیگر در مناقشه اعراب و اسرائیل، پس از خروج کشورهای عربی از آن دست یافته است. مداخله ایران در درگیری نظامی رو به پایان است و اکنون تمرکز آن بر تعداد بیشتری از شبه نظامیان شیعه عراقی است که در شمال شبه جزیره عربستان و حوثی ها در جنوب آن واقع شده اند.

ایران تشنه به رسمیت شناختن منطقه ای است. مداخله این کشور در مناقشه اسرائیل و فلسطین مسیر خود را طی کرده است و اکنون با معضل حل بن بست خود با ایالات متحده بر سر برنامه هسته ای خود مواجه است. این کشور متوجه می شود که در صورت دستیابی به موفقیت در این موضوع حیاتی، نمی تواند تحریم های فلج کننده را برای بازسازی زیرساخت های اقتصادی قدیمی خود و بهبود استاندارد زندگی مردم ایران لغو کند. مبارزه ایران برای ایجاد برابری منطقه ای با اسرائیل از خصومت آشکار به رقابت قدرت نرم تغییر خواهد کرد. زمان آن فرا رسیده است که حزب الله با سیاست واقعی ایران کنار بیاید و به یک بازیگر سیاسی محلی تبدیل شود، نه یک دشمن استراتژیک اسرائیل.